اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

## تمام صور موجودات ازلا در علم عنایی حق موجود بوده اند

 عرض شد كه صور علمیه در صقع ربوبی در مقام تحفظ به اسماء و همین طور صفات به نحو قدیم زمانی در اصطلاح اهل فن و یا قدیم ذاتی نه به معنای استغناء از علّت بلكه به معنای بقاء به بقاء علّت این قبل از تحقق حقایق عینیه خارجیه موجود است و تا جایی كه خدا خدایی می‌كرده و خدایی خواهد كرد این صور علمیه موجود بوده یعنی ما نمی‌توانیم برهه‌ای در حیات حضرت احدیت تصور كنیم كه در آن برهه ذات اقدس حق فاقد صور علمیه نسبت به عالم خلق بوده باشد این تصور مستحیل است و این عدم تحقق محال است پس بنابراین در ذات اقدس حق به بقاء آن حیات اولا و استدامتاً چون در ابتدایی كه نبوده ابتدایی كه برای ذات متصور نیست پس می‌توانیم این گونه تعبیر كنیم كه صور علمیه حدوثا و بقاءاً وجودشان به بقاء و حیات حضرت حق متعلق است و چون حیات حضرت حق ابتدا ندارد پس بنابراین صور علمیه در علم عنائی حق ابتداً ندارد این می‌شود قدم زمانی یا قدم ذاتی البته با اختلاف در اصطلاح چون در قدم ذاتی در مواردی گفتیم كه خود ذات بی نیاز از علّت است ما نسبت به او بحث نمی‌كنیم قدم را در این جا به معنای شیء بلا اول له تصور می‌كنیم چه آن اولیت، اولیت زمانی باشد یا اولیت رتبی باشد اولی برای او محقق نیست این مسئله اول كه در این مسئله هیچ جای شكی وجود ندارد با برهانی كه گفته شد و تردیدی در این مطلب نیست و وارد این مباحث دیگر نمی‌شویم چرا كه مطلب به اطاله كشیده می‌شود حالا كیفیت نزول این اسم از مقام ذات و همین طور آن حقایق اسمیه در این اسم كلی و اتحاد اسم با ذات یا اختلاف رتبی اسماء با ذات اینها دیگر مطالبی است كه خب طبعا در مفصلات و همین طور در كتاب علمی‌و عینی مرحوم والد رضوان الله در آن جا صحبت شده نسبت به این قضیه و بعد ارتباطی هم به بحث ندارد یعنی خیلی مرتبط با این مطلب نیست آن چه كه فعلا به ما مربوط است و باید نسبت به مثل نوریه الهیه یا به تعبیر دیگر مثل افلاطونیه مورد توجه قرار بدهیم این مقدار از بحث است كه ابتداءاً بدون توجه به كیفیت آن مثل نوریه كه آیا آن مثل به نحو كلی است یا به نحو جزئی ما بحث عام در این جا مطرح می‌كنیم كه انسان كلی باشد كه این حكایت از همان حقیقت نوریه كلیه است یا انسان های جزئی باشند مثل افراد انسان افرادی كه در این جا نشستند صورت مجلسی كه در این جا وجود دارد كه تمام اینها صور جزئیه است بحث بحث كلی و سعی است شامل همه صور و همه انواع تعینات خواهد شد در این قضیه پس شكی نیست كه تمام صور اشیاء چه به نحو كلیت و چه به نحو جزئیت در علم عنائی حق شیء بلا اول له و حقیقت بلا اول له و صرفاً این صور فقط اختلافش با ذات احدیت اختلاف علّی و معلولی است تا جایی كه خدا خدایی می‌كرد این صور بوده و همین طور صور هم خواهد بود و شكی در این قضیه نیست این یك مسئله مطلب بعد می‌رسیم به این نكته كه حالا این صور حكایت از چه می‌كند آیا این صور فقط یك نقوشی هستند و یك اشیائی هستند یك تصوراتی كه هستند فرض كنید كه یك نقاش تصورات خودش را به صورت كاغذ درمی‌آورد حالا چه این كه آن تصور، تصور ذهنی باشد قبل از انتقال به كاغذها و قرطاس و اینها یا این كه صور نقوشی باشند پس از انتقال درهر دو صورت این ها یك نقوشی هستند كه یك مابه ازاء دارند ما به ازاء حقیقی یا مابه ازاء اعتباری حقیقی این است كه فرض بكنید كه الان این اشیائی كه در این مدرسه فیضیه هست از اشجار از صحن و سنگ و كیفیت حجرات و اینها اینها را انسان به صورت به اصطلاح عكس دربیاورد و بعد در كاغذ نشان بدهد این عكس حكایت از این حقایق می‌كند نقوش اعتباری این است كه نه انسان خودش یك مدرسه‌ای را در ذهن تصور می‌كند بدون این كه وجود خارجی داشته باشد و بعد آن نقش را منتقل می‌كند این وجود خارجی ندارد ولی بالاخره هر كسی نگاه می‌كند در این نگاه فقط رنگ را نمی‌بیند، یعنی نمی‌بیند این جا آبی و قرمز و این جا سیاه است نه در پس این سیاهی و آبی و قرمز و زردی یك واقعیت خارجیه را می‌بیند چه آن واقعیت خارجیه باشد یا نباشد یعنی ذهن منتقل می‌شود به یك واقعیت خارجیه كه بین این واقعیت خارجیه دقت كنید چه می‌خواهم بگویم اینجا خیلی بزنگاه مسئله است كه بین این واقعیت خارجیه و بین این نقش اختلاف است یعنی نقش یك مسئله است در ذهن من یا در این كاغذ و واقعیت خارجیه یك مسئله دیگری است امر دیگری است یك مسئله دیگری است یا این وجود دارد یا وجود ندارد آن دیگر بحثی در او نیست ولی وقتی كه ذهن مخاطب به این نقش می‌افتد به آن واقعیت خارجیه توجه می‌كند می‌گوید این عكسی كه شما در این جا كشیدید در كدام شهر است و كشور است چه زمانی بوده این مدرسه چند تا دانشجو یا طلبه داشته این سوالاتی كه می‌كند سوالات از نقش نمی‌كند اگر بخواهد سوالات از نقش بخواهد بكند یك مسئله دیگری است كه بخواهد به خود نقش نگاه بكند یعنی وقتی كه مطمئن شد از این كه یك قضیه‌ای ماوراء آن هست یا نیست آن وقت می‌آید نگاه می‌كند و می‌گوید كه حالا ببینم كه چه میزان مهارت به خرج داده در این نقش یعنی مسئله نقش و صورت با مسئله آن واقعیت خارجیه دو حقیقت متفاوت است این حقیقت حقیقت صوریه است و برای خودش استقلال دارد چه آن مدرسه در خارج باشد یا نباشد آن مدرسه هم برای خودش استقلال دارد چه این نقش باشد یا نباشد دو حقیقت جدا هستند و هیچ ارتباطی هم به هم ندارند بله این حكایت از او می‌كند و گاهی انسان به خود نقش نگاه می‌كند یعنی برای او خود نقش مهم است این نقاشهایی كه خیلی ماهر هستند و خیلی بزرگ صورتهایی كه انسان می‌بیند ذهنش به آن شخص خارجی اگر هم برود خیلی به نحو گذرا می‌رود ولی به خود نقش خیلی توجه می‌كند دیدید تابلوهایی كه می‌كشند این تابلوها خیلی ارزش دارد ارزش تابلوها به این نیست كه یك مابه ازاء خارجی دارد به خود این تابلو ارزش می‌دهند خود این نقاش چقدر ماهر بوده این تابلوهایی كه قیمت‌هایش می‌گویند فرض كنید كه كمال المك آن نقاش خیلی معروف ایرانی كه در حدود ١٠٠ سال پیش بوده و اینها و خیلی از نقاشهایی كه زبردست بودند شاگردان او بودند او خیلی عجیب بوده و نقاشی‌های او و آن تصاویرش تصاویر خیلی ارزشمند است و یك داستانی هم نقل می‌كنند كه یك چند نفری رفته بودند پیش او و خیلی آدم تعجب می‌كند كه واقعا چه مردانگی‌هایی و لوطی منش‌هایی وجود دارد كه این اشخاص این اوصاف را دارند و مایی كه این همه مدعی هستیم از این مسائل بی بهره هستیم رفته بودند پیش او و یك شب چون ایشان در نیشابور بوده و الان قبرش در نیشابور است كنار قبر شیخ محمد فریدالدین عطار نیشابوری فریدالدین عطار كه آن عارف بزرگ و بسیار جلالت هم دارد خیلی خیلی جلالت دارد ظاهرا قبرش همان جا باید باشد رفته بودند پیش او و صحبت این بود كه یكی از افراد یك كار خلافی كرده بود قضیه درست یاد من نیست و من جایی می‌خواندم كه ظاهراً برای اینكه كسی تعقیبش نكند و اینها البته یك حساب و كتابی داشته با همین كمال الملك یك حساب و كتابی داشته كه می‌خواسته سوء استفاده‌ای بكند یك نامه‌ای جعل می‌كند و عجیب این كه چطور امضای كمال الملك و آن مهر را پیدا می‌كند و به این نامه می‌زند و امضایی كه می‌كند و كه از تعقیب این فرد شما صرف نظر كنید این نامه می‌رود تهران و می‌دهد به آنها وقتی كه آنها كه بررسی می‌كند یك نفر كه خوب دست خط او را می‌شناخته یكدفعه متوجه می‌شود كه این نباید دست خط او باشد گرچه خیلی سعی در تقلید داشته ولی طبعا خوب فرق می‌كند حالا دیگر آن موقع كه لرزه نگاری و اینها كه نبوده بله تشخیص نمی‌دادند بلند شدند سه نفری آمدند نیشابور یعنی از تهران بلند شدند آن مسئول و نمی‌دانم آن مأمور دولتی و اینها آمدند نیشابور كه پیش این بیایند و نامه را نشان بدهند كه آیا این نامه شما است یا این كه نه نامه شما نیست و ما او را تحت تعقیب قرار بدهیم این نامه را برمیدارد و نگاه می‌كند و می‌گوید نخیر این نامه من نیست و من یك همچنین چیزی را ننوشتم ولكن اجازه نمی‌دهم كسی را كه خواسته از عنوان من و موقعیت من استفاده بكند برای این منظور خودش من او را بی نصیب بگذارم و او را به واسطه خودم و به واسطه تعدی كه در فلان مالم كرده به واسطه من تحت تعقیب قرار بگیرد این اجازه را به شما نخواهم داد ببینید چقدر این عمل و بزرگ منشانه و كریمانه است كه در حالتی كه خب این یك آدمی‌بوده كه فرض كنید كه در خانه او همه چیز پیدا می‌شده یك آدمی كه عكسهای ایشان هست و خب شما دارید می‌بینید و جالب این كه وقتی كه این سه نفر آن جا ماندند آنها را نگه داشت گفت بخواهید برگردید نمی‌شود و كالسكه نیست آن زمان كالسكه و اینها بوده نگه داشت و برای ایشان همراه با غذا مشروب آورد ولی خودش نخورد و گفت كه من مدتی است كه مشروب نمی‌خورم ولی هست برای میهمانان ما اگر اهلش باشند از این جور چیزها هم داریم مشروب را برداشته آورده بودند آنها هم به سلامتی بله دیگر هر كسی در عالم خودش است حالا صحبت این كه خواستیم این را بگوییم كه راجع به كیفیت نقش صحبت عكش شد و كشیدن عكس و اینها و گفت كه فلان چیزی را كه من اخیرا تمام كردم آن را به خدمتكارش گفت بیاورند آوردند و یك تصویری بود تصویر یك منظره بوده كه یك شكارچی با آن تفنگ خودش دارد یك حیوانی را شكار می‌كند كشیده بود بعد وقتی كه اینها نگاه كردند و به به و چه چه واینها همین طور كردند گفت نه شما پی نبردید این جوری نباید به این نگاه كرد بعد خودش برداشت یك كاغذ را لوله كرد آمد گرفت كنار چشمش و گفت باید نقش را این جوری نگاه كرد از روی مقدار خاص این جوری نگاه كنید تا ببینید فرق بین یك سره نگاه كردن و دقت كردن چقدر است اینها نگاه كردند و گفتند آهان یك چیزهایی گفت هنر را این طور در ریزه كاریها می‌توان یافت كه چگونه یك هنرمند در این ریزه كاریهای خودش چه ظرایفی را مدّ نظر قرار داده علی كل حال اینها هم بودند دیگر اینها هم این قسم بودند و حالا در پیشگاه عدل الهی به كدام دو مسئله خدا توجه می‌كند به شرب خمری كه این می‌كرده یا به این كاری كه این انجام داده به این گذشتی كه این در این جا كرده خدا به كدام عمل می‌دهد خدا به كدام پاداش می‌دهد به كدام یك از این دو نحوه فعل و كار خدا نگاه می‌كند و با بنده‌اش برخورد می‌كند بله من كه خیال می‌كنم كه به آن باطن خدا نگاه كند و این طور من تصور می‌كنم حالا آقایان شاید جور دیگری شما یا كسان دیگر تصور دارید و اینها آن را بنده نمی‌دانم مسئله را موكول می‌كنیم به روز قیامت تا در آن جا ببینیم كه حكم الهی و داوری الهی نسبت به افراد و نسبت به اشخاص چگونه است.

 عرض كردم برای رفقا و اینها خلاصه این مسائلی این طور است دیگر حساب و كتاب این است یك وقت یكی از این دوستان اطباء دوستانی كه الان هم هستند و توفیق رفاقتشان را داریم در مشهد آمده بود پیش مرحوم آقا و گفته بود كه آقا پریروز یك شخصی آمده بود در این جا و كسالتی پیدا كرده تلفن كرده به یكی از همین اطبای قلب و گفته كه من آقای تهرانی هستم و كسالت دارم حالا و این هم بلند شده و به هوای این كه ایشان همین مریض ایشان هست ولی نمی‌توانسته برود تلفن كرده به آن دستیارش كه برود به مسئله رسیدگی كنند یا مثلا بیاورند در بیمارستان و رسیدگی كنند و فردایش كه این را دیده گفته كه آقای تهرانی مریض شدند چه شده فلان تلفن شده یك همچنین چیزی و من الان می‌خواهم بروم ایشان را ببینم ولی آن وارد بوده گفت آقای تهرانی كه اهل این حرفها نیست بردارد تلفن كند بیاید من تهرانی هستم و نمی‌دانم دكتر بفرستید و معاینه بكنند و شما كه ایشان را می‌شناسید ایشان كه اهل این مسائل نیستند و آن هم خب گفت من هم خیلی تعجب كردم و گفتم شاید ضرورت پیش آمده علی كل حال بعد به اتفاق هم بلند شدند رفته بودند آن شخص را دیده بودند كه در آن جا بستری بوده دیدند اصلًا این شیخ است این نه تنها تهرانی سید نیست بلكه شیخ است و فامیلش هم اصلا تهرانی نیست و به اصطلاح یك فامیل دیگری دارد و یك اسم دیگری دارد و اصلا به تهرانی هم معروف نیست مال یكی از شهرستانها بوده منتهی اطلاع داشته از این جا و وضعیت آقا و پزشكانی كه با ایشان چیز هستند و دیگر حالا چه جهتی بوده بعضی خواستند پیگیری كنند مرحوم آقا گفتند چرا این حرفها و چرا این طور می‌كنید حالا آمده اقلا اسم ما یك فایده ای داشته حالا ما بایستی كه بیاییم این قضیه را پیگیری كنیم الحمدلله كه خدا حداقل اسم ما را وسیله قرار داده و گفتند دیگری هم بیاید همین طور چه تفاوتی می‌كند اگر این قدر یك عرضه از اسم ما بربیاید كه این بتواند یكی دیگر را معالجه كند خب بگذار بكند بگذار بقیه هم بیایند بگویند تهرانیم دومی هم بیاید سومی هم بیاید بگوید من تهرانی هستم این مرام مرامی‌است كه اینها بایستی كه روی این مسائل باید فكر كرد دیگر اینها چیزهایی است كه به دست نمی‌آید این طرف و آن طرف این خصوصیات پیدا نمی‌شود و به دست نمی‌آید و این اخلاق و این رفتار بله رفتاری است كه باید انسان روی اینها بیشتر تأمل كند بله علی كل حال این است قضیه دیگر و من بعضی از اوقات وقتی كه مشاهده می‌كنم می‌خوانم كتابی قصه‌ای داستانی قضیه‌ای كه حكایت از بعضی از نكات دارد خیلی تحت تأثیر قرار می‌گیرم كه ما كه آمدیم و خودمان را داعی برای سبیل الی الله قرار دادیم و نماینده رسول خدا در روی كره ارض كه هیچ روی منظومه شمسی و همه كهكشانها ما خودمان را وانمود كردیم آن ادعا را همراه خود می‌بریم و اینها و به كمترین خصلت از خصائل انسانی ما متصف نیستیم و به كوچكترین وصف از اوصاف پسندیده انسانی ما موصوف نیستیم و فقط همین صرف پرداختن به زی ظاهری و آراستن و سرهم كردن جملات و تعابیر و خلق خدا را به بیراهه كشاندن و از راه و مسیر نگه داشتن دیگر حالا دیگر هر كسی خودش می‌داند با معتقدات خودش این اختلافی كه بین این حقایق خارجیه و بین حقایق علمیه وجود دارد.

 در مورد صور و نقوش این مسئله موجب انفكاك بین دو حقیقت است كه هر كدام از اینها هیچ ارتباطی با دیگری ندارند فقط ارتباط اینها یك ارتباط ذهنی است یعنی وقتی كه شما نگاه به این صورت می‌كنید این صورت یك شخص را شما با از همین دستگاهها می‌اندازید و بعد روی كاغذ می‌آورید این سرجایش نشسته این كاغذ هم در دست شما است هیچ ارتباطی بین این دو وجود ندارد و ربطی بین این دو نیست آیا بین صور علمیه در علم عنائی حق و بین حقایق خارجیه مسئله همین طور است یعنی صرفاً یك نوع حقایق علمیه ای وجود دارد مانند فرض بكنید كه این صورت مجلسی كه الان هست در روز چهارشنبه صورت این جلسه در علم عنائی حق بوده بسیار خب این مقدار را ما قبول داریم كه در علم عنائی حق بوده به بقاء خود آن حق این هم برایش یك قضیه خارجیه‌ای است كه آن صورت الان یكدفعه می‌بینیم هان آن موقع مابه ازاء آن صورت این بوده مابه ازاء آن چه را كه در قبل بوده این بوده قبل یعنی منظور حالا نه قبل زمانی قبل رتبی قبل علّی قبلیت علیه نه قبلیت آن به این كیفیت بوده این هم مسئله همین طور است یعنی واقعیت یا این كه نه مطلب در این جا با آن چه را كه در خارج ما مشاهده می‌كنیم نسبت به انطباق بین صور و بین ذی الصوره در این جا مسئله تفاوت دارد خب صحبت در این است كه این حقایق خارجیه اینها چه هستند اینها چه مسئله‌ای و چه وجودی هستند كه در ماوراء این وجود می‌بایستی تحقق پیدا بكند و وجود خارجی پیدا بكند تا این كه آن صورت با آن چه را كه در خارج هست با هم یكی درآید و سرمویی تفاوت نكند با آن چه را كه در آن جا بوده شكی نیست بر این كه تمام این حقایق خارجیه دائر مدار حقیقت علّیه و قانون علّیت هستند یعنی تمام آن چه را كه ما در عالم خارج مشاهده می‌كنیم اینها بر اساس یك قانون علیت باید این خارج محقق شدند یعنی وجود علّی اقوای از وجود خارجی اعیان آن وجود علّی تأثیر در معلول می‌گذارد به نحوی كه معلول را از خودش بروز و ظهور می‌دهد و بین علّت و بین معلول خب نمی‌تواند فاصله باشد یعنی شما نمی‌توانید یك برهه‌ای را تصور كنید كه در آن برهه علّت وجود دارد و در علیت خودش تام است ولی خبری از معلول نیست باید زمانی بگذرد تا این كه این علّت بتواند به مرتبه ایجاد و به مرتبه فعلیت بخواهد برسد بین علّت و بین معلول شما نمی‌توانید بین استعداد و بین فعلیت شما نمی‌توانید این همچنین برهه‌ای را تصور كنید كه یك شیء در مقام استعداد هست و علّیت برای فعلیت دارد ولی در همان مرتبه استعداد باقی می‌ماند این مستحیل است بنابراین آن كیفیت اراده حق نسبت به حقایق خارجیه آیا به كیفیتی است كه بین علّت و بین معلول فاصله انداخته است یعنی اراده حق نسبت به تحقق اعیان خارجیه آن اراده در یك برهه نبوده و در یك برهه دیگر آن اراده تحقق پیدا كرده یعنی نسبت به اراده برای شیء خارجی و تحقق آن امر خارجی در یك زمان حضرت حق دارای جهل بوده نه نسبت به صورت علمیه بگویید حالا نسبت به صورت علمیه نه جهل در آن جا وجد نداشته ولی نسبت به صورت عینیه كه می‌توانیم بگوییم كه در ذات اقدس حق جهل وجود داشته یك حقیقت علمیه داشته این كه می‌گویم می‌توانیم نه این كه می‌توانیم بگوییم یعنی برای عوام و برای تصور عوام جای این سوال هست كه بله چه اشكالی دارد كه صور علمیه را ما این را اختصاص به ذات حق بدانیم دیگر در آن جا جهلی نیست خب از این مسئله كه فارغ شدیم دیگر كارمان تمام است، دیگر نیازی به این همه استدلال نداریم ذات اقدس حق نسبت به اعیان خارجی احاطه علمی‌دارد پس جهل در آن جا راه ندارد حالا آمدیم سراغ نفس تحقق خارجی آیاتی در اینجا هست كه ذلك لتعلم ان الله لیعلم الله ظالمین مفسدین در این آیاتی كه دلالت می‌كند بر این كه این مقام علمی تفاوت می‌كند با مقام عینی در مقام علمی‌خب ذات اقدس حق عالم است می‌داند كسی كه انفاق كرده و قبل الغنائم و انفاق كرده بعدالغنائم این اختلاف ولی نسبت به مقام عینی چطور مفسرین می‌گویند كه در این جا لیعملوا منظور خود نفس تحقق خارج است كه نفس تحقق خارج در این جا این نبوده و خدا یا مثلا فرض كنید كه آیات می‌گوید وَ لَمَّا يَعْلَمِ الله الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ[[1]](#footnote-1) آنهایی كه مجاهده می‌كنند خدا بداند این خدا بداند یعنی قبلا نمی‌دانسته حتما باید مجاهده در خارج انجام بشود تا خدا بداند این كه جهل است ما كه جهل را باطل كردیم ذات اقدس الهی نسبت به هیچ نقطه نسبت به هیچ مورد و نسبت به هیچ برهه دارای جهل نیست و آن جهل مساوی عدم اوست و مساوی با وجود ماهیت او است و استعداد و فعلیت او است لذا روی این حساب باید آن آیات و اینها را به آن كیفیتی كه مسئله و برهان به آن جا كشیده می‌شود بر طبق همان باید این آیات معمول بشود و تفسیر بشود پس در مقام علمی‌و در مقام ذهنی آیا ذات اقدس حق دارای ذهنی است مثل ذهن ما كه یك صورتی را تصور می‌كنیم حالا آن صورت یا واقعیت خارجی دارد یا ندارد عرض شد بین تصور ذهنی ما و بین واقعیت خارجی انفكاك است چه این كه بین آن صورتی كه در كاغذ نقش بسته و بین واقعیت خارجی انفكاك وجود دارد و این كاغذ در دست من است در حالتی عكس فلان شخص است و آن هم در چند متر آن طرف تر نشسته است بین این كاغذ و بین او انفكاك است خب آن صورت علمیه ای كه از اشیاء در ذات اقدس حق وجود دارد ارتباط آن صورت علمیه با این حقایق خارجیه به چه شكل است آیا بین آنها و بین حقایق خارجیه انفكاك است یعنی یك برهه ای گذشته كه ذات اقدس حق دارای صور علمیه بوده ولی حقایق خارجیه هم وجود نداشته اند مثل این كه ما كه شصت سال پیش نبودیم این آقا چهل سال پیش نبوده آن آقا صد سال پیش نبوده آن آقا دویست سال پیش نبوده تمام اینها بعد خلق پیدا می‌شود در حالتی كه صورت علمیه در ذات حق بوده در ذات حق صورت علمیه چه این كه فرض كنید كه افرادی هستند كه شخصی كه به دنیا می‌آید را قبلا در خواب می‌بینند صورت او را می‌بینند و شكل و همان جا می‌كشند می‌گویند آقا وقتی كه به دنیا می‌آید شكلش این طوری است و وقتی كه به دنیا می‌آید معلوم می‌شود همین است اگر نبوده پس چطور كشیده عدم كه دیگر قابل ارتسام نیست، عدم كه قابل تصویر نیست این كه الان این صورت را می‌كشد از كجاست پس این صورت برزخی داشته آن صورت برزخی كه همان حقیقت برزخیه است آن علت برای تحقق خارجی این عین است و آن جنبه علیت نسبت به این قضیه دارد. حالا صحبت در این است كه آیا علم باری نسبت به وجود خارجی اشیاء علم صوری عكاسی و نقاشی است چون از دو حال خارج نیست یا این علم مثل علمی‌كه من پیدا می‌كنم عكسی را من می‌دهند می‌گویند كه یك همچنین شخصی فرض كنید كه در شیراز هست بنده كه ندیدم او را ولی همین كه عكس را به من می‌دهند من فقط عكس می‌بینم یك صورتی می‌بینم می‌گویم من می‌روم شیراز او را پیدا كنم می‌روم ب‌بینم كه این عكسی را كه به من دادند این جمال دل آرا كجاست در كدام نقطه از این بقاع از ارض قرار دارد یك كفش آهنین و یك عصای آهنین كه در قصه‌ها قبلًا می‌خواندیم می‌پوشیم تا برویم دنبال این وجود ذی جود مفید مستفیذه در شهرها و بلاد و آن بسته كه تا یار كه را خواهد و میلش به كه باشد حالا این علم حضرت نسبت به اشیائ خارجی این جا باید توجه كنیم داریم می‌رسیم به مسئله این مانند علم من و امثال من به صور اشیاء هست كه هیچ ارتباطی با آن وجود خارجی ندارد لعل این كه اصلا وجود خارجی نباشد وجود خارجی نداشته باشد فقط یك صورتی نقاش كشیده و آن قدر هم طبیعی كشیده كه قابل تشخیص نیست این مقام كام مقام جهل است یعنی علم عنائی حق نسبت به صورت اشیاء هست ولی نسبت به خود اشیاء نیست یعنی او نسبت به تحقق خارجی اشیاء اطلاع ندارد ولی نسبت به خود صورت اطلاع دارد مثل ما دقت كنید این جا را نبایستی غفلت كنیم و فراموش كنیم، علم عنائی حق نسبت به اشیاء خارجی آیا مثل علم ما است نسبت به صورتی كه در كاغذ است در حالتی كه ما به ازاء خارجی یا دارد یا ندارد اصلا می‌گوییم دارد ولكن ما ندیدیم ما نسبت به صورت او علم داریم ولی نسبت به تعین او علم نداریم لعل تا این كه ما برسیم به آن جا به وصالش برسیم بمیرد آیا علم عنائی حق هم مثل علم ما است خب این كه مقام مقام جهل است یعنی خدا نسبت به این صورت خارجی اشیاء اطلاع دارد ولی نسبت به نفس تحقق خارجی اشیاء اطلاع ندارد مانند ما پس دیگر حد فاصل بین ما و او چه می‌شود چگونه می‌شود تصور بكنید كه نسبت به صورت اطلاع دارد و نسبت به تحقق خارجی هم اطلاع دارد چیزی كه معدوم الوجود است چگونه می‌شود بر او اطلاع پیدا كرد این صورتی كه الان در دست من است ما به ازاء خارجی هم ندارد عكس یك منظره است یك منظره را كشیدند و بعد هم از روی آن منظره عكس انداختند شما نگاه می‌كنید می‌بینید عكس است در حالی كه او وجود خارجی ندارد پس من الان احتمال می‌دهم این اصلا وجود خارجی نداشته باشد چون بین آن انفكاك است این انفكاك باعث همه این بدبختی‌ها و این اشكالات و باعث همه این توالی فاسدی كه مترتب بر این می‌شود انفكاك بین صورت و بین ذی الصوره در عالم خارجی نسبت به ما است اما در ذات ربوبی اگر قرار باشد كه علم نسبت به صورت در ذات ربوبی منفك باشد از تحقق اعیان خارجی این اشكال پیش می‌آید پس او جاهل است

 تلمیذ: تحقق خارجی مگر متصرم الوجود نیست؟

 استاد: ما به تصرمش كار نداریم فعلًا به اصل قضیه كار دارم حالا تصرم یك اشكال دیگر است عرض كردم خدمتتان كه مسائل را یكی یكی می‌آییم جلو ما اصلا كاری به تصرم نداریم بطور مثال در مبدآت، در صور ملائكه در آن جا چه می‌فرمایید آن جا كه تصرم وجود ندارد در نفوس كلیه، در عقول، در عالم مجردات، عالم ملائكه، عالم نفوس كه وجودشان وجود متصرم نیست در آنها این مسائل وجود ندارد اعیان خارجی كون و فساد و اینها بعد آنها بحثش را در آن جا می‌آوریم صحبتش را می‌كنیم پس ما برای رفع جهل در ذات ربوبی چاره ای نداریم الا این كه بگوییم بین اطلاع بر صورت اشیاء حالا چه مبتدآت باشد چه غیر مبتدآت باشد و بین صورت اشیاء و این افراد خارجی با اطلاعی كه ما داریم تفاوت است تفاوتی كه ما داریم این است كه به واسطه اطلاعی كه بر صورت اشیاء پیدا می‌كنیم این اطلاع موجب تحقق خود اشیاء نیست ممكن است ذهن یك نقاش آمده یك منظره را كشیده در حالی كه وجود خارجی ندارد ولی در ذات ربوبی اطلاع بر صورت اشیاء باید مساوی با اطلاع بر عینیت خود اشیاء باشد تا این كه آن حلقه مفقوده بین اطلاع ذات ربوبی بر صور اشیاء و بین اطلاع ذات ربوبی بر تحقق عینی اشیاء آن حلقه مفقوده در برداشته شود البته در این جا راههای دیگر هست سلسله علیت هست كه حالا ما اصلا به آنها نمی‌پرداریم فعلا خیلی ساده قضیه را مطرح می‌كنیم دیگر از این ساده تر و از این آسانتر و از این راحت تر و به قول مرحوم آقا ما خدا را كشیدیم پایین و گذاشتیم در مشت مردم بابا این خدا است این قدر خدا را نیاندازید در عالم آن طرف و غیب و فلان و صندوقچه قایمش نكنید ما درآوردیم گفتیم آه این خدا و این هم فرض بكنید كه ببینید كه با این خدا می‌خواهید چه كنید این اطلاع ذات ربوبی بر صورت اشیاء تمام اینها ناشی از مقام جهل است طرف یك صفحه فلسفه نخوانده دارد به این مسائل ایراد می‌گیرد خب عزیز من این مسائل در حیض و نفاس نیست این مسائل كه در نماز و روزه و نمی‌دانم صلاه مسافر نیست آن وقت می‌گوید كه آقا در مسئله وحدت وجود چطور ذات اقدس حق كه مجرد است با این اعیان خارجی یكی است خب باید هم ایراد و اشكال كنی چون تو نخواندی جاهلی نسبت به این مسائل شوخی هم ندارد بررسی قضیه و غایت مسئله كار و زحمت می‌خواهد همان طوری كه رسیدن به مسائل فقهی و سایر مسائل زحمت و مطالعه می‌خواهد آن به جای خودش محفوظ چرا ما باید بیاییم این طرف و آن طرف دخالت كنیم و بیخود و بی جهت این و آن را متهم بكنیم این صحیح نیست.

 اطلاع ذات ربوبی نسبت به صورت عین اطلاع ذات ربوبی نسبت به تعین خارجی است و تعین خارجی در صورتی اطلاع بر او مصحح است برای این اتصال است كه این وجود داشته باشد اگر وجود نداشته باشد چطور ذات ربوبی بر اعیان خارجیه مطلع است چگونه می‌شود اطلاع پیدا كند حالا گیرم در متصرمات الوجود كه آقای طهوری اشكال می‌كنند در آن جا ما صحبت نمی‌كنیم در مبدآت كه می‌توانیم صحبت كنیم در آن كه مافوق زمان هستند می‌توانیم صحبت كنیم در نفوس و عقول كلیه و مجردات كه می‌توانیم صحبت كنیم بالاخره آنها نسبت به ذات ربوبی معلول هستند همه خلائق همه معلول اسماء و صفات هستند جبرائیل، میكائیل، و نفوس انبیاء و هر چه بگویید نفس رسول الله یا صادر اول بگویید هر كه می‌خواهید بگویید معلول است بالاخره علت كه نیست و هم طراز وجود در ذات ربوبی كه كفر و شرك لازم می‌آید این مسائل و تولی فاسد خودش را دارد

 تلمیذ: وَ الله خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ[[2]](#footnote-2)

 استاد: این مسئله به كیفیت اطلاع ذات بر حقیقت علمیه بین اطلاع ذات بر حقیقت عینیه است و عین حقیقت علمیه و بین حقیقت عینیه به طرفه العینی نبایستی كه انفكاك و انفصال باشد پس اطلاع بر ذات در علم عنائی بر صورت علمیه مساوی است با اطلاع ذات بر یك حقیقت عینینه خارجیه تمام شد قضیه پس تمام اعیان خارجی و تمام پدیده‌ها والله خلقكم و ماتعملون تمام اعیان خارجی و تمام حوادث و تمام پدیده‌ها باعیانهم و بتصرفاتهم و آثارهم همه اینها به نحو عینیت در ذات ربوبی تحقق عینی دارند این را می‌گوییم علم عنائی حق حالا صحبت در این است كه كیفیت و مسئله تصرم در وجود چیست و این وجود را می‌بینیم نبوده بود و الان هست البته راجع به این مسئله ما قبلا صحبت كردیم شاید صحبت ما كافی نبوده و خب طبعا این اشكالی كه شما می‌كنید نشان می‌دهد كه این مسئله تحقق و كیفیت و تكوّن آن جای صحبت است پیغمبر كه صادر اول است در سال ١٤٠٠ سال قبل در سال عام الفیل باید متولد شود در قبل از آن تولد هم نبوده شما هر چه بگردید روی زمین پیغمبر را پیدا نمی‌كنید پدرش هست ولی خودش نیست یا در یك زمانی پدرش عبدالله هم نبوده مادرش هم نبوده است حال سوال این است كه این نبود كجا است اگر ما می‌گوییم اطلاع بر حقایق علمیه عیناً مساوی است با اطلاع و اشراف بر حقایق عینیه پس این رسول خدا كه صادر اول هست كجا است ایرادش این جا است كه ما صادر اول را همین می‌بینیم كه در سنه چند عام الفیل به دنیا آمد این وجودی كه مركب از شحم و لحم و جلد أذن و عزم است این را ما صادر اول می‌دانیم چشم ما به این مولود باز می‌شود و می‌گوییم این صادر اول است در حالتی كه نه یك سلسله علت وجود دارد كه بر اساس آن سلسله علیت همه اشیاء تحقق عینی و تحقق خارجی دارند حالا كیفیتش ان‌شاءالله دیگر برای روزهای بعد.

 تلمیذ: اینكه علم حق با اراده یكی است از همین منشأ است؟

 استاد: بله

1. سوره آل عمران (٣) قسمتى از آيه ١٤٢ [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره الصافات (٣٧) آيه ٩٦ [↑](#footnote-ref-2)